



چرا خاتمی در تیررس حملات تازه قرار گرفته؟!

سونامی محبوبیت خاتمی؛ کابوس انتخاباتی تندروهای افراطی/ مهار خاتمی با سانسور ممکن است؟! او یک دشمن بالقوه است دشمنی که تنها و تنها یک سلاح مرموز و دست نیافتی دارد. امتیازی که او را به منزله بمب ساعتی و کابوسی دهشتناک کرده و رشته هایشان را همواره پنبه. خاتمی را جلال و جبروت، خدم و حشم نیست.

مرقومه مالوفه چند کلمه داشت و کوتاه خطی اما درشت بود و سخیف، نامهربانانه بود و المیته نامنصفانه، نه از قانونمداری در آن نام و نشانی می توان جست نه از حقوق حقه ای که وظیفه پاسداری از آن بر عهده نمایندگان است اما چه بد نگاشتند و پرداختند، کلام را از حدش فزون تر برده و واژگان را بی قواره در کنار هم رچ کردند.

مردی که دوبار با اقتدار از ملت به عنوان صاحبان مملکت و ولی نعمتان حاکمیت آرای چند ده میلیونی گرفته و پیر جماران او را فرزند فاضل خود نامید و از زمره المسایقون انقلاب شمرده شده و نقد جوانی به پای نهال انقلاب مصروف داشته و در جهان به عنوان نماد عقلانیت و ملاحظت و اندیشه ورزی شناخته میشود و به وقت زمامداری، شان و منزلت انقلاب و ایران را تا اعلی درجه خود ارتقا بخشید اکنون در آستانه هفتاد سالگی پس از سال ها مجاهدت و ممارست بر آرمان های اصیل انقلاب، باید دهان دوخته و از قاب چشم ها بدور باشد، تنها به یک جرم ساده: دگراندیشی خاتمی مایه مذمت و هجمه و تخطئه آنان است که تمامیت خواهی شان حد و مرز ندارد، در این مرام و مسلک هر آنکه با آنان نباشد بر آنان است و شایسته کوبش و تخریب، هدف وسیله را توجیه می کند.

مهم نیست که ادب و متانت خاتمی، حسن خلق و آراستگی کلام اش، وجاهت و متانت اش زیانزد خاص و عام؛ دوست و دشمن باشد. مهم نیست که او سودای قدرت نداشته و به هر زبان و کلام آن را بازگو کند، مهم نیست که خاتمی سرمایه ای گرانشنگ باشد برای انقلاب و ایران در منظر جهانیان. مهم نیست که خاتمی سال های سال برای اعتلای نام ایران کوشیده و در هشت سال ریاست جمهوری اش به گواه آمار و ارقام کارنامه ای بس درخشان از خود بر جای گذاشته باشد. در دایره تنگ نظری ها و قدرت نگری های طیفی و جناحی عده ای همه این مولفه ها جملگی به پیشیزی نمی ارزند، مطاع مقبولی نیست ایران دوستی و مردم نوازی دربساط قدرت مدارانه این جماعت.

او یک دشمن بالقوه است دشمنی که تنها و تنها یک سلاح مرموز و دست نیافتی دارد. امتیازی که او را

به منزله بمب ساعتی و کابوسی دهشتناک کرده و رشته هایشان را همواره پنبه. خاتمی را جلال و جبروت، خدم و حشم نیست، سید آرام و آرمیده در گوشه ای از پایتخت را شوکت ظاهری و دستگاه عریض و طویل نیست، او تنها یک چیز دارد و آن محبوبیتی است که تندروهای افراطی هیچ گاه تا نزدیک اش نیز راهی نداشته اند و همین خطر بالقوه خاتمی با همه پرهیز و اجتناب وی در خفا و علن از قدرت، توانسته خاطر مشوش آنان را مرهمی نهد.

بحران های دمام هفت روزه در زمان قدرت و حملات هشت ساله متواتر و مداوم پسین، نتوانست این قله دست نیافتنی و این هژمونی خاتمی را مخدوش و معیوب کند. او در آوردگاه انتخابات ریاست جمهوری به همراه یاران و همراهان موافق، نقشی ماندگار بر تارک سیاست ورزی ایرانی ترسیم کرده و آنچه بافته بودند را یکسره بر باد داد.

کینه و خشم تندروها علیه خاتمی که این روزها بیش از پیش جلوت یافته و از حدود متعارف فراتر رفته و اصول قانونی را نیز در نور دیده و دستمایه تعجب و حیرت همگانی را فهم کرده، شاید در وهله اول سخت و گران آید اما گواه از یک زخم قدیمی دارد که بواسطه انتخابات ریاست جمهوری و شکست نمایان تندروها نیشتری تازه خورده و اکنون نمایه های پسینی اش را هویدا می کند.

عصبانیت این جماعت تا بدانجا سیطره یافته که بدیهی ترین اصول قانون اساسی و حقوق شهروندی را نیز نادیده گرفته و همه حریم ها را درنور دیده است.

آقایان نماینده گویا فراموش کرده اند که بر صندلی های مجلس شورای اسلامی تکیه زده و ایفای حقوق یکان یکان شهروندان از وظایف بدیهی آنان است، خشم و نفرت و هضم و جذب در معادلات قدرت آنان را تا بدانجا برده که گویی فراموش کرده اند که در چه عصر و زمانه ای می زیند و در چارچوب کدام ساختار امانتدار و وکیل ملت شده اند. دوران بستن دهان ها و حذف رقبا سال های سال است که به پایان رسیده از همان عهد و موسمی که میزان رای ملت شد و قانون اساسی میثاق نامه میان مردم و حاکمیت. آنان فراموش کرده اند که در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات نمی توان اندیشه را لگام زده و کلام را در محاق کرد.

سید محمد خاتمی فراتر از شخصیت حقیقی اش یک عقبه حقوقی و مردمی و البته اندیشگی دارد. سال های سال است که به انحاء مختلف خاتمی و بسیاری از سابقون انقلاب راهی و ممری برای عرضه اندیشه و مرام و مسلک خود در قالب وسایل ارتباط جمعی چون صدا و سیما ندارند اما مگر میسر شد حذف آنان از دایره محبوبیت و مقبولیت عمومی، خاتمی اگر از قاب تلویزیون ها رفت در قاب خاطره و اذهان مردم باقی و جاری و ساری شد. مردم ایران با همه فشارها و فراز و فرودهای تاریخی در برهه ها و بزنگاه های خطیر نشان داده اند که قدرت تمیز و تشخیص سره از ناسره را دارند. در برهه انقلاب آنان قدرت اراده جمعی خود را به تمامیت خواهان نشان داده و در آوردگاه دفاع مقدس صلابت خود را به رخ جهانیان کشیدند، در دوم خرداد 76 یا در همین نزدیکی با اقبال عمومی به خاتمی و هاشمی در خرداد ماه 92 آنان به عینه ثابت کردند که از ورای همه تخریب ها و همه ها آنچه را که باید به انجام می رسانند.

اکنون باید به این اقلیت تندرو خاطر نشان کرد که آزموده را آزمودن خطاست. راهی که سال های سال بر آن بافته و رفته آید جز خسران و ضرر و عدم اقبال عمومی بر شما نیافزوده و این اقدامات تکرار مکرر اشتباهاتی است که از هر منظری به آن نگریسته شود نه در چارچوب مصالح فردی شماست و نه ارزش افزوده ای برای این ملک و ملت و انقلاب دارد و باز باید گفت: راه موفقیت در انتخابات آتی از معبر و مسیر تخریب و هجمه نامنصفانه به رقیب سیاسی نمی گذرد و اکنون موسم و موعودی است که مردم با شناخت داشته ها و بایسته ها و شایسته ها دست به انتخاب و گزینش می زنند، نکته ای که تا سال آینده ثمرات و اثرات اش را بیش از پیش نمایان کرده و مشخص خواهد شد که چه فکر و اندیشه ای از سوی مردم با اقبال و استقبال روپرو خواهد شد. تندروی و تمامیت خواهی یا مردم نوازی و اخلاق

مداری.